

کلیشه های هویت جنسی و جنسیتی: دوگانه های زن و مرد، زنانه و مردانه، زنانگی و مردانگی در ورزش زنان ایران



نویسنده: پروانه حسینی

نشریه آزادی اندیشه، شماره ۷، تیر ۹۸، صفحه ۲۲۰ تا ۲۵۰

دانلود نسخه پی دی اف



در چند دهه گذشته حضور زنان در ورزش های به طور سنتی مردانه در دنیا افزایش یافته است. با وجود تمام مشکلها ورزشکاران زن ایرانی نیز در این سالها اراده خود را برای ورود و حضور در ورزش های به اصطلاح مردانه نشان داده اند. حضور پررنگ زنان در ورزش موضوع هویت جنسی و جنسیت و سکسوالیته را در ورزش بیش از پیش مطرح می کند. ورزش از یک سو نگرش یک جامعه نسبت به

مسائل مربوط به جنس، جنسیت، و سکسوالیته را منعکس می‌کند و از سوی دیگر خود سازنده‌ی نگرش جامعه نسبت به این مسائل است. مایکل مسنر، دیوید ویتسون، ودونالد سابو جامعه‌شناسان ورزشی، ورزش را یکی از مرد-محورترین نهادهای اجتماعی می‌دانند که توسط مردان و برای مردان ساخته شده است. ورزش دیسکورسی جنسیت‌زده است. این جنسیت‌زدگی، حتی برای کسانی که به شدت با ایدئولوژی‌ها و عادات و قواعد تبعیض‌آمیز مخالفند، اغلب عادی و طبیعی به نظر می‌رسد زیرا ما هژمونی‌هایی را که سرکوب‌مان می‌کند (باز) تولید می‌کنیم. به این ترتیب گرچه دسته‌بندی ورزش مردانه و زنانه اساس طبیعی ندارد و توسط اجتماع ساخته شده است، با تکرار و بازتولید مداوم باورهایی که اساس آن را می‌سازند چنان طبیعی به نظر می‌رسند که به ندرت نقد می‌شوند. تکرار و بازتولید نقش مهمی در دوام زنانه یا مردانه شمردن ورزش‌ها دارند زیرا، همانطور که لینزی مین خاطر نشان می‌کند، حتی دیسکورس‌ها و دسته‌بندی‌های غالب برای نگه داشتن وضع موجود خود نیاز به (باز)تولید مداوم دارند.

عادی و طبیعی به نظر رسیدن کلیشه‌هایی که اساس تقسیم ورزش به زنانه و مردانه هستند باعث می‌شود فضای ورزش‌هایی که به طور سنتی در دسته ورزش‌های مردانه قرار دارند در مقابل ورود، بقاء، و تاثیرگذاری زنان مقاومت کند. یکی از نگرانی‌های ساختار جنسیت‌زده‌ی ورزش این است که مرز بین دو دسته‌ی مرد و زن مخدوش شود. ان هال، جامعه‌شناس و پژوهشگر حوزه‌ی ورزش زنان، توضیح می‌دهد در جامعه‌ای که ورزش محلی برای بازتولید مناسبات مردسالاری محسوب می‌شود، بدن ورزشکار حکم صحنه‌ی نمایشی را پیدا می‌کند که باید در آن - همان‌طور که ان هال بیان می‌کند- «زنانگی» سنتی مسلط به نمایش دربیاید. این نمایش زنانگی سنتی بر بدن زن ورزشکار خود تضمین‌کننده تسلط نگاه مردسالارانه و دگرجنس‌گرایانه در ورزش است. منظور از زنانگی سنتی مسلط مشخصات و ویژگی‌هایی است که در دسته‌بندی مرسوم زن و مرد، به طور سنتی به دسته‌ی زنان نسبت داده شده است. مشخصاتی مثل ویژگی‌های ظاهری چهره و بدن زن، هویت جنسی و جنسیتی زن، و گرایش جنسی زن. در این نگاه سنتی به زن و مرد، بر «تفاوت» به شدت تأکید می‌شود. این ویژگی‌ها معیارهای مشخص و ثابتی برای تفاوت‌گذاری بین زن و مرد و تعیین‌کننده‌ی مرز بین آن‌ها محسوب می‌شوند که نهایتاً به دستاویزی برای اعمال تفکیک و تبعیض جنسیتی در ورزش تبدیل می‌شوند.

در دیدگاه سنتی، زنان ورزشکاری که دارای معیارهای سنتی زنانگی نیستند یا به عبارتی شکلی متفاوت (آلترناتیو) از زن را ارائه می‌دهند نوعی تهدید برای ساختار مردسالارانه محسوب می‌شوند. حضور و نمود شکل‌های متفاوت از زن در ورزش موجب تغییر تعریف و معیارهای محدود و قطعی از زن و زنانگی در جامعه می‌شود. با تغییر تعریف زن و زنانگی تعریف و معیارهای ثابت مرد و مردانگی نیز زیر سؤال می‌رود. به این ترتیب حضور شکل‌های متفاوت زنان ورزشکار برای ساختار سنتی یک تهدید محسوب می‌شود. یکی از استراتژی‌های مقابله با این تهدید دیگری‌سازی این زنان است. لیندزی مین توضیح می‌دهد که دیگری‌سازی ورزشکاران زن متفاوت با معیارهای سنتی و اخراج آن‌ها از دسته‌ی زنان در واقع از محدوده‌های دسته‌بندی زن و مرد محافظت می‌کند و به این ترتیب از نزدیک شدن ویژگی‌های زنانه به دسته‌ی مردانه جلوگیری می‌کند تا مردانگی ورزشی دست نخورد. با از بین بردن «تهدید» شکل‌های متفاوت زنانگی در ورزش، میدان منحصراً در اختیار نمایش مردانگی قرار می‌گیرد.

دیگری‌سازی زن ورزشکاری که در تعریف سنتی زن نمی‌گنجد راه را برای حذف او از میدان ورزشی باز

می‌کند. حذف شکل غیر سنتی زن ورزشکار از میدان به معنی پاسداری از تعاریف سنتی زن و زنانگی از یک سو و رفع خطر خدشه‌دار شدن قطعیت و ثبات تعاریف سنتی مرد و مردانگی است.

من در این مقاله سعی می‌کنم در سه بخش سه دوگانه‌ی زن و مرد، زنانگی و مردانگی، زنانه و مردانه را به بحث بگذارم. این دوگانه‌ها در واقعیت درهم‌تنیده هستند ولی من سعی می‌کنم که در هر بخش بر یکی از آن‌ها تمرکز بیشتری کنم تا مفاهیمی هم‌چون هویت جنسی و جنسیت و گرایش جنسی روشن شده و شان با ورزش زنان شفاف و نقد شود. برای مصداقی شدن بحث در هر بخش یک رویداد ورزشی ارتباط در ایران را ذکر کرده و با مرور و تحلیل اخبار و گفتگوهای درون یا اطراف آن رویداد به‌کاربرد مفاهیم مورد بحث در میدان واقعیات نوری می‌تابانم تا مشخص‌تر دیده شود. در آخر به طور خلاصه به این سؤال می‌پردازم که آیا حضور زنان در ورزش با وجود مشکلاتی که در مقاله ذکر می‌شود می‌تواند نشان از توانمندسازی زنان باشد یا خیر.

هویت و گرایش جنسی ورزشکاران زن

مورد فوتبال زنان ایران: «فوتبالیست‌های دوجنسه تیم فوتبال زنان ایران لو رفتند! مردان «زن‌نما یا زنان مردنما؟»

یکی از روش‌های رایج برای دیگری‌سازی ورزشکاران زن به عنوان ترفندی برای حفاظت از مردانگی و دگرجنس‌گرایی مسلط این است که هویت جنسی این ورزشکاران زیر سؤال برود. برای زیر سؤال بردن هویت جنسی ورزشکاران زن از معیارهای سنتی تعریف زن استفاده می‌شود و چنان‌چه زنی مشخصات منتسب شده به زن را نداشته باشد زن بودن او زیر سؤال رفته و تحت فشار قرار می‌گیرد که یا در درون محدوده‌ی تعریف سنتی زن بگنجد و یا به کل از صحنه خارج شود. حضور زن ورزشکاری که «شبیبه مردان» تشخیص داده می‌شود مرز بین مرد و زن را تهدید می‌کند و ساختار مبتنی بر این دسته‌بندی او را تحمل نمی‌کند. با اخراج این زن از ورزش، به ویژه ورزش‌هایی که به طور سنتی مردانه محسوب می‌شوند، هم دسته‌بندی زن و مرد محفوظ می‌ماند و هم با بحران‌سازی در فضای ورزشی زنانی که در ورزش‌های مردانه فعالیت می‌کنند و تحریف و تضعیف آن، ورزش مردانه هم‌چنان در تسلط مردان باقی می‌ماند.

یکی از رویدادهایی که در دنیای ورزش برای ورزشکاران زن ایرانی پیش آمد و مدتی خبرساز شد ماجرای زیر سؤال رفتن هویت جنسی فوتبالیست‌های چند تیم زنان ایران بود. بررسی ادبیات به کار رفته توسط مسئولین و رسانه‌ها و ورزشکاران در طول این جریان نشان می‌دهد که چطور با ترفند تشکیک در هویت جنسی این ورزشکاران و به‌خصوص «دوجنسی» یا «دوجنسیتی» خواندن شان از آن‌ها دیگری‌سازی ساخته شد که نباید در دسته‌ی زنان حضور داشته باشند.

است. *intersex* اصطلاح دو جنسی یا دوجنسیتی در این نوشته‌ها معادلی نه چندان دقیق ولی رایج از دوجنسی در این معنا توصیف‌گر انواعی از مختصات جنسی است که در هیچ یک از دو دسته‌ی مرسوم زن یا مرد نمی‌گنجد. این موضوع در حوزه ورزش بر تشخیص صلاحیت ورزشکار برای شرکت در مسابقات زنان یا مردان تمرکز دارد. معیار تشخیص صلاحیت ورزشکاران برای امکان حضور در

مسابقات در گروه زنان به دلیل حساسیت این مسئله و عدم قطعیت پاسخ آن، همراه با یافته‌های به روز علمی و تجربه‌ها و انتقادات و بازنگری‌های جدید، بارها تغییر کرده و هنوز به ثبات نرسیده است. در طول سال‌ها تست‌های مختلفی - از معاینه بدنی گرفته تا تست‌های هورمونی - به عنوان تست تشخیصی - صلاحیت استفاده شده و تغییر کرده است.

امروزه در ورزش حرفه‌ای در جهان یک نکته‌ی مهم در مورد دسته‌بندی گروه زنان و گروه مردان در ورزش این است که این معیار باید در واقع بر اساس مختصاتی باشد که روی توانایی‌های سرعتی و قدرتی شخص تأثیر می‌گذارد. سکسوالیته که به گرایش جنسی و عاطفی نسبت به کسانی که در درون گرایش فرد می‌گنجد گره می‌خورد، تعیین کننده‌ی معیار قرار گرفتن یا نگرفتن در گروه زنان نیست. به عبارتی از آنجایی که گرایش جنسی عامل تاثیرگذاری بر توانایی‌های سرعتی و قدرتی ندارد پس یک ورزشکار زن می‌تواند دگرجنسگرا، دوجنسگرا، یا هم‌جنسگرا باشد. خلط موضوع گرایش جنسی در ورزش زنان بیش‌تر از آن‌که بر اساس قوانین بین‌المللی ورزشی باشد تکیه بر تابوهای اخلاقی یک جامعه دارد و ترفندی است برای تنگ کردن عرصه بر ورزشکاران زن، به ویژه اگر در قالب‌های سنتی تعریف زن نگنجد. نگاهی به جریانی که برای فوتبال زنان ایران پیش آمد نمونه‌ای از این روند است.

خلاصه‌ی جریان از این قرار بود که در مهر ماه سال ۱۳۸۸ محمد مرتضوی‌نژاد مدیرعامل باشگاه شن‌سای ساوه در رسانه‌ها - از جمله خبرگزاری دولتی ایسنا - اعلام کرد که از دروازه‌بان تیم عقاب در لیگ فوتبال بانوان به اتهام دوجنسه بودن شکایت کرده. او در نامه‌ای خطاب به علی کفاشیان خواستار محرومیت «دوجنسه‌ها» در فوتبال زنان شد. کفاشیان - رئیس فدراسیون فوتبال - دستور رسیدگی به این موضوع را به «کمیته بانوان فدراسیون» صادر کرد. کمیته بانوان فدراسیون فوتبال این اتهام را تکذیب کرد. اما با شکایت دوباره مدیرعامل باشگاه شن‌سا و رسانه‌ای کردن آن، شایعات به خیرها اضافه شدند و سرانجام به دلیل حساس بودن موضوع منجر به کناره‌گیری، اعتراض، و اخراج تعدادی از فوتبالیست‌های زن ایران شد که در ادامه مطلب به برخی از آن‌ها اشاره خواهد شد.

مرور نوع ادبیات برخی از مسئولین ورزشی و نحوه خبررسانی رسانه‌ها از یک سو نشانگر اختلاط معیارهای ورزشی و غیرورزشی است و از سوی دیگر نشان می‌دهد چگونه با این ترفند به ورزشی که توانسته بود با موفقیت از انحصار مردان خارج شود ضربه بخورد.

خبرآنلاین در تاریخ ۲۰ مهر در خبری تحت عنوان «بحران دوجنسه‌ها در فوتبال بانوان» خبرشکایت مرتضوی‌نژاد از باشگاه عقاب مبنی بر دختر نبودن بعضی از بازیکنان تیم را با مقایسه‌ی این جریان با ماجرای کاستر سمانیا اعلام کرد و او را این‌گونه معرفی کرد:

کاستر سمانیا 18 ساله دوست داشت دختر باشد. او نیمی از وجودش دختر بود و با همین جنسیت «نیم‌بها بود که در مسابقات دوومیدانی بانوان جهان شرکت کرد و برای کشورش آفریقای جنوبی مدال طلا گرفت اما تنها دقایقی پس از این قهرمانی، رسوایی بزرگی به پا شد و همه چیز به هم ریخت. او از نظر کمیته پزشکی فدراسیون جهانی پسر محسوب می‌شد چون نیمی از وجودش هم پسرانه بود. کاستر «دوجنسه همراه با مدالش اشک می‌ریخت»

و در ادامه اضافه کرد

این درست حکایتی است که صبح دیروز استارتش را خبرگزاری دولتی ایسنا برای ورزش ایران زد.» گزارش سرویس ورزشی ایسنا از راز مگوی فوتبال بانوان ایران که تا به حال همه با هم درگوشی فقط درباره‌اش پیچ می‌کردند، رسانه‌ای شد تا شوکی به جامعه ورزش کشور وارد شود. این بار هم این مرتضوی‌نژاد مدیرعامل باشگاه شن‌سای ساوه بود که از رسوایی بزرگی پرده برمی‌داشت. او که پیش از این با فدراسیون بر سر تیم فوتسالش به بن‌بست رسید، این بار با رسانه‌ای کردن گزارش دوجنسه‌ها، خبرساز شد. ماجرای درگیری دو بازیکن تیم بانوان شن‌سا با گلر تیم عقاب آغازی بود برای انتشار «حقیقتی که تا به حال از پرداختن به آن واهمه وجود داشت»

خبرگزاری جام جم در ۲۱ مهر ماه از مجتبی شریفی، رئیس کمیته انضباطی فدراسیون فوتبال نقل کرد «در صورت احراز وجود، دوجنسی‌ها در لیگ برتر فوتبال زنان از حضور در رقابت‌های لیگ محروم خواهند شد».

خبرگزاری جام جم در مورد این موضوع این‌گونه نوشت: «دوجنسی‌ها؛ جنجال جدید در فوتبال بانوان گروه ورزش: موضوع دوجنسی‌ها در فوتبال بانوان چالشی بزرگ فراروی مسئولان فدراسیون فوتبال».

کلماتی مثل «رسوایی» و «شرمندگی» در متن‌های بالا با خود بارهای معنایی مربوط به خطا و بی‌اخلاقی را حمل می‌کند. کلماتی مثل «شوک» و «راز مگو» به موضوع جنبه‌ی غیرآشنا بودن و رمزآلود بودن می‌دهد. به این ترتیب زنان ورزشکار مورد نظر از لحاظ هویت جنسی زیر سؤال می‌روند و این زیر سؤال رفتن همراه با اتهام بی‌اخلاقی و همچنین رمزآلود بودن هستند. به عبارتی با این ترفند این زنان همزمان گناهکار و دیگری شمرده می‌شوند که مستحق محرومیت از حضور در میدان ورزشی هستند.

متن خبرگزاری مهر سعی دارد با قیاس این شکایت با ماجرای کاستر سمانیا نشان بدهد که یک خطای قانونی و اخلاقی شکل گرفته است. این درحالی است که در این مرحله از جریان فوتبال زنان ایران فقط خبر شکایت و درخواست پیگیری قطعی بود و بقیه‌ی اخبار فقط به شنیده‌ها و شایعات و حدس‌ها تکیه داشت. یک نکته مهم این است که اساساً در خبر مربوط به کاستر سمانیا تحریف صورت گرفته. کاستر سمانیا نه تنها «رسوا» نشد بلکه به مسابقات برگشت و مدال‌های او به او بازگردانده شد. اما مهم‌ترین اشتباهی که این متن و به تبع آن این قیاس و نتیجه‌گیری مرتکب شده است این است که با مقایسه‌ی مورد کاستر سمانیا با فوتبالیست‌های زن ایرانی می‌خواهد این نتیجه‌گیری را القا کند که دوجنسه بودن در ورزش حرفه‌ای دنیا خطا و جرم محسوب می‌شود و شخص دوجنسه مثل یک خاطی و مجرم از میدان ورزشی بیرون انداخته می‌شود. این متن با استفاده از چنین قیاسی از یک سو عرصه را بر فوتبالیست‌های مورد نظرش تنگ می‌کند و از سوی دیگر ابهامات و غلط فهمی‌های رایج در جامعه را در مورد تعریف دوجنسی و قوانین بین‌المللی ورزشی تشدید می‌کند و با تقویت این ابهامات و کج فهمی‌ها افکار عمومی را علیه این ورزشکاران زن می‌شوراند. نکته‌ی کلیدی که خبرگزاری مهر یا خود از آن بی‌خبر است و یا آگاهانه آن را تحریف می‌کند این است که از اساس آنچه که معیار بررسی صلاحیت کاستر سمانیا بود نه «دوجنسه» بودن یا نبودن او بلکه تست‌های هورمونی مورد تأیید نهادهای بین‌المللی ورزشی بوده است. بنابراین با اتکا به مورد سمانیا نمی‌شود ثابت کرد که دوجنسه بودن دردنیای ورزش خطا یا جرم است. در مورد کاستر سمانیا در این مقاله مفصل خواهم پرداخت زیرا که این نمونه

مصدق خوبی برای دقیق شدن در موضوعات پرابهام هویت جنسی و سکسوالیته در قوانین ورزشی جهان است.

گفتگوهای رسانه‌ای و مسئولین ورزش کشور نشان از آن دارد که تمام این رویدادها در سایه‌ای از ابهام رخ داده. در ادبیات بسیاری از رسانه‌ها از واژه‌هایی مثل شرم، رسوایی، راز و خطا بیشتر در جهت تشدید ابهامات استفاده می‌شود تا شفاف‌سازی مشکل مطرح شده. حتی تعدادی از مسئولین ورزشی که مخالف این برخوردها هستند با پرده‌پوشی و ملاحظات و محدودیت‌های اعمال شده بر بحث‌های مربوط به مسائل جنسی نمی‌توانند از ابهامات بکاهند.

خبرگزاری خبرآنلاین در ۲۰ مهر ۱۳۸۸ در حالی که از حضور دوجنسه‌ها در فوتبال زنان خبر می‌دهد به نقل از شهرزاد مظفر سرمربی تیم زنان می‌نویسد:

«اصلاً مگر می‌شود به خاطر نوع صدای یک بازیکن به او تهمت زد. این‌ها فقط می‌خواهند دیگران را «خراب کنند. همه بازیکنان تیم من دختر هستند و ما تیمی بی‌مشکل را از این بابت داریم

:و به نقل از فریده شجاعی رئیس کمیته بانوان فدراسیون فوتبال می‌نویسد:

«برخی هورمون‌ها در بعضی بازیکنان وجود دارد؛ ولی دلیل نمی‌شود که آن‌ها مرد باشند»

سپس این خبرگزاری برای خود فریده شجاعی و شهرزاد مظفر هم از واژه اتهام استفاده می‌کند و می‌نویسد:

البته او (شجاعی) درحالی ماجرا را تکذیب می‌کند که همراه با مظفر متهم‌اند که آگاهانه مانع از انجام «تست پزشکی از بازیکنان مشکوک تیم شده‌اند

در ۲۱ مهرماه فریده شجاعی طبق نوشته‌ی خبرگزاری جام‌جم آنلاین حضور دو جنسی‌ها را در فوتبال بانوان به شدت تکذیب می‌کند و این‌گونه توضیح می‌دهد:

اعلام کرده که AFC 4 گویا یکی از مربیان زن ایران پیش از مسابقات جام ملت‌ها طی نامه‌ای به «بازیکن تیم ملی ایران مشکوک به دوجنسی بودن هستند. بعد از ورود تیم ایران به تایلند بلافاصله این 4 بازیکن توسط کمیته پزشکی مسابقات برای انجام معاینات و برخی آزمایشات از جمله آزمایش خون، هورمون و.. فراخوان شدند. کمیته برگزاری مسابقات اجازه داد این بازیکنان در رقابت‌ها حضور پیدا کنند و اعلام کرد که ظرف 20 روز نتیجه را به فدراسیون ایران گزارش می‌کند»

:طبق نوشته‌ی این خبرگزاری شجاعی این‌گونه ادامه می‌دهد که

پس از گذشت زمان تعیین شده، طی نامه‌ای به فدراسیون ایران اعلام شد که این 4 بازیکن در سلامت «کامل به سر می‌برند و مشکلی تحت عنوان دوجنسه بودن ندارند»

نقل قول‌های بالا نشان می‌دهد که فریده شجاعی و شهرزاد مظفر با وجود مخالفت با اتهام‌زنی‌ها، از فوتبال‌یست‌های زن مورد اتهام با شفافیت دفاع نمی‌کنند. این عدم شفافیت جا را برای برچسب‌زنی و

دیگری‌سازی و فشار و نهایتاً اخراج زنان ورزشکار از میدان‌های ورزشی باز نگه می‌دارد. این ابهامات هنوز ادامه دارد و در سایه این ابهامات ترفند دیگری‌سازی زنان ورزشکار می‌تواند تکرار شود.

هشت سال بعد در سال ۱۳۹۴ تشکیک در مشروعیت حضور بعضی از ورزشکاران زن در فوتبال و فوتسال ایران باردیگر در رسانه‌ها داغ شد. نوع اخبار پخش شده نشان می‌دهد که هنوز ابهامات و اختلاط مفاهیم وجود داشته و به آن دامن زده می‌شود. برای مثال این بار گرایش جنسی زنان ورزشکار مورد سوال قرار می‌گیرد. خبرگزاری باشگاه خبرنگاران جوان در مهر ۱۳۹۴ با تشکیک در گرایش جنسی بعضی از ورزشکاران زن می‌نویسد:

این بازیکنان با کمک دست‌های پشت پرده بدون انجام عمل جراحی و با هویتی نامشخص به مصاف «دختران ظریف و فعال در سایر تیم‌های لیگ برتری رفتند و حق آن‌ها را ضایع کردند».

سپس از زیر سوال بردن گرایش جنسی ورزشکاران به عنوان حربه‌ای برای زن ندانستن آن‌ها و اخراجشان این‌گونه استفاده می‌کند:

منبع آگاه ما که ارتباط نزدیکی با این بازیکنان داشته معتقد است: این بازیکنان که سال‌ها در فضای فوتبال بانوان بازی کرده‌اند، اگرچه تحت عمل جراحی قرار گرفتند اما هنوز گرایش‌های مردانه دارند. [...] اقدام تغییر جنسیت این بازیکنان در سنین بالا رخ داده است و از لحاظ پزشکی برخی گرایش‌های آن‌ها «پابرجاست». [...] حضور این افراد تأثیر منفی بر نگرش و عملکرد سایر دختران خواهد داشت

ادبیات رمزآلود و کارآگاهی این گزارش در آخر به حکم دادن نیز می‌رسد. در انتهای این گزارش از یکی از زنان مورد اتهام با اسم مستعار «ب» در تیم زنان نقل می‌کند که می‌گوید این مسائل شخصی است و من تمایلی به گفتگو درباره مسائل شخصی نداشتم ولی این مسئله الان در کمیته پزشکی فدراسیون مطرح است ولی به من اجازه حرف زدن نمی‌دهند.

این گزارش این‌گونه نتیجه‌گیری می‌کند که:

این که چه کسی اجازه صحبت به «ب» را نمی‌دهد مهم نیست و آنچه اهمیت دارد اصل قضیه‌ای «است که باید اصلاح شود».

آن‌گونه که از متن برمی‌آید منظور از «اصلاح» حذف این بازیکنان است و مسئله اصلی نه روشن شدن موضوع بلکه خود حضور ورزشکاری است که بشود هویت و گرایش جنسی او را زیر سؤال برد.

در سال ۱۳۹۵ نیز شاهد ادامه روند اتهام‌زنی جنسی پرابهام برای دیگری‌سازی ورزشکاران زن هستیم. در تابستان این سال باشگاه ملوان ناگهان تیم فوتبال زنان را که پرونده بسیار خوبی داشت و توانسته بود در مسابقات ورزشی موفقیت‌های چشم‌گیری کسب کند منحل کرد. در صحبت‌ها و خبرهای مربوط به انحلال تیم فوتبال زنان ملوان از ترفند مبهم‌گویی و رازگونه نگه داشتن مفاهیم مربوط به هویت جنسی و اشاره تلویحی به تابوهای اخلاقی علیه ورزشکاران زن استفاده می‌شود. باشگاه ملوان در بیانیه انحلال تیم فوتبال زنان در مورد دلایل تصمیم توقف فعالیت در حوزه فوتبال زنان اعلام کرد:

شاید دلایل مالی کوچک‌ترین بخش از دلایل این تصمیم بود و بزرگ‌ترین دلیل آن را باید در مواردی ” جست و جو کرد که نمی‌توان در یک جامعه اسلامی آن‌ها را مطرح کرد.

رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی عبارت « نمی‌توان در یک جامعه اسلامی آن‌ها را مطرح کرد» را اشاره به همجنس‌گرا بودن بازیکنان تعبیر کردند. سرپرست تیم زنان با انتشار بیانیه‌ای اعتراض خود را ابراز کرد و گفت که سوء مدیریت مدیران باشگاه دلیل انحلال تیم است و گفت که اشاره به مسائل اخلاقی توهین و تهمت به تیم زنان است برای توجیه سهل‌انگاری‌های مدیران باشگاه.

همچنین نصرت ایراندوست سرمربی اسبق باشگاه ملوان و پگاه نوری و سارا قمی، بازیکنان قدیمی تیم فوتبال بانوان ملوان بیانیه‌ی باشگاه را اهانت به تمام زنان ورزشکار و اقدامی علیه آبروی بازیکنان تیم زنان ملوان خواندند.

سارا قمی در بخشی از اعتراض خود با اشاره به توهین به تیم زنان می‌گوید: «اصلاً مدرکی داشته‌اند که چنین اتهام بزرگی به زنان ورزشکار زده‌اند؟ فکر می‌کنید اگر مدرکی داشتند، تا به حال صبر می‌کردند و دست‌روی‌دست می‌گذاشتند؟ [...] من با قاطعیت می‌گویم هرگز چنین مسائلی در میان نبوده. از این موارد گذشته، فدراسیون فوتبال و سازمان لیگ به شدت مراقب چنین مواردی هستند و هرگز از کنار آن نمی‌گذرند».

در همین راستا خبرگزاری ایسنا در ۱۶ مرداد ۱۳۹۵ با اشاره به عبارت « دلیل واقعی انحلال این تیم را نمی‌توان در یک جامعه اسلامی مطرح کرد» در بیانیه باشگاه ملوان می‌نویسد: «چرا هرگاه نام زنی در میان است ناگهان بوی واژه «بهتان» به مشام می‌رسد؟ و پشت‌بندش بارشی از سؤالات دیگر: چرا هرگاه پای زنی یا زنانی در میان است یک موضوع غیراخلاقی را شکل می‌دهیم؟ آیا «زنان» مترادف واژه «بهتان» اند؟»

به این ترتیب تشکیک در هویت جنسی ورزشکاران زن، اختلاط مفاهیم مربوط به هویت جنسی و سکسوالیته به عنوان معیارهای بازدارنده حضور برخی از ورزشکاران زن در گروه ورزش زنان، تحریف صورت مسئله و تقویت تابوهای اخلاقی، تشدید ابهامات موجود در گفتگوهای مربوط به هویت و گرایش جنسی ورزشکاران زن و ارتباط آن با قوانین ورزشی فضایی را می‌سازند که در آن به راحتی بتوان یک یا چند ورزشکار زن و حتی کل یک تیم را تحت فشار قرار داد و افکار عمومی را نیز با خود همراه کرد.

در این‌جا برای شفاف‌سازی ارتباط بین هویت جنسی و مقررات جهانی ورزش به مورد کاستر سمانیا بازمی‌گردم. بررسی پرونده کاستر سمانیا و همچنین پرونده‌ی ورزشکار دیگر به اسم دوتی چاند که مثل مورد کاستر سمانیا بسیار جنجالی و نمادین شد و روندی که پرونده این دو نفر در این چند سال طی کرد به روشن شدن مقررات جهانی ورزشی در مورد هویت و گرایش جنسی و تفکیک مفاهیم دخیل در این حوزه از جمله دوجنسی بودن و جایگاه قهرمانان دوجنسی در ورزش قهرمانی کمک می‌کند.

کاستر سمانیا دونده سرعتی اهل آفریقای جنوبی است. او در مسابقات جهانی سال ۲۰۰۹ برنده مدال طلا شد. او بعد از قهرمانی ملزم به گذراندن آزمایش تعیین جنس (سکس) شد و صلاحیت حضورش در گروه زنان برای انجام آزمایش‌ها به حالت تعلیق ماند. جواب آزمایش به طور رسمی منتشر نشد ولی در

رسانه‌ها پیچید که او مشخصات دوجنسی دارد.

IAAF در ۶ جولای ۲۰۱۰ صلاحیت حضور او در گروه زنان مورد تأیید فدراسیون جهانی دوومیدانی قرار گرفت و به مسابقات بازگشت. او در مسابقات ۸۰۰ متر قهرمانی جهان ۲۰۱۱ برنده مدال نقره و در المپیک ۲۰۱۲ و ۲۰۱۶ برنده مدال طلا شد. او در المپیک ۲۰۱۲ پرچمدار کشور آفریقای جنوبی شد.

در این مدت ورزشکاران، فعالین حقوق بشر، و مسئولین رده بالای کشور آفریقای جنوبی از سماتیا حمایت کردند و از فدراسیون بین المللی دوومیدانی برای خدشه دار کردن حریم خصوصی سماتیا انتقاد کردند. همچنین مربی سماتیا در اعتراض به عملکرد فدراسیون استعفا داد. ریس فدراسیون پذیرفت که این نهاد باید در نحوه برخورد و خبر ملاحظه بیشتری می‌کرده.

رویداد مشابه دیگری در سال ۲۰۱۵ اتفاق افتاد که معیار تعیین صلاحیت حضور در گروه زنان در مسابقات ورزشی را تحت تاثیر قرار داد. در این سال صلاحیت دوتی چاند دوندهی هندی از طرف فدراسیون ورزش هند زیر سوال رفت. دوتی چاند مدارکی را به «دیوان داوری ورزش» ارائه داد که نشان می‌داد آزمایش تستوسترون که از سال ۲۰۱۱ مقرر شده بود از لحاظ علمی معتبر نیست و نمی‌تواند معیار درستی برای پذیرش یا حذف ورزشکاران در گروه زنان باشد. زنان ورزشکار زیادی برای کاهش میزان تستوسترون خون خود تا حد مجاز این آزمایش به دارو و حتی جراحی بدن رو آورده بودند. اما دوتی چاند حاضر به مصرف داروهای کاهش‌دهنده تستوسترون نشد و در اعتراض به این روند اعلام کرد که «می‌خواهم همان که هستم بمانم». سرانجام در سال ۲۰۱۵ «دیوان داوری ورزش» به دلیل عدم درباره سطح مجاز هورمون را به مدت دو سال به حالت IAAF صراحت در شواهد علمی مقررات تعلیق درآورد. این تغییر باعث شد کاستر سماتیا و دوتی چاند صلاحیت حضور در مسابقات زنان را باز به دست بیاورند.

چاند در سال ۲۰۱۶ به المپیک راه یافت. در سال ۲۰۱۷ در مسابقات قهرمانی آسیا دو مدال برنز و در بازی های آسیایی ۲۰۱۸ یک مدال نقره برد. او اظهار کرد که گرچه به مسابقات برگشته ولی در مورد برخوردهای آینده با خود و ورزشکاران زن دیگری که مورد سؤال قرار می‌گیرند نگران است. همان سال کاستر سماتیا در مسابقات قهرمانی جهانی ۲۰۱۷ برنده مدال طلا شد. در آوریل ۲۰۱۸ فدراسیون جهانی دو و میدانی اعلام کرد که از نوامبر ۲۰۱۸ تنها برای زنان دونده در دو ۴۰۰ متر، ۸۰۰ متر، و ۱۵۰۰ متر میزان تستوسترونی تعیین کرده است. افراد و موسسه‌های بسیاری معتقدند که از آنجایی که کاستر سماتیا در این رشته‌ها مسابقه می‌دهد او هدف این مقررات جدید است و از او حمایت کرده‌اند.

همان‌طور که مورد کاستر سماتیا و دوتی چاند نشان می‌دهد معیار قرار گرفتن در گروه زنان سال‌ها است که مورد مطالعه و آزمایش و بحث و تغییر است. در مورد اهمیت و مقدار تستوسترون به عنوان معیار تعیین‌کننده صلاحیت ورزشکار برای حضور در گروه زنان هنوز اختلاف نظرهای علمی و سیاسی وجود دارد. ولی آنچه که فدراسیون‌های ورزشی و کمیته المپیک بیشتر بر سر آن به توافق و اجماع نظر رسیده‌اند این است که هویت جنسی ورزشکاران زنی که دو جنسی یا ترنس‌جندر هستند مانعی برای عضویت آنان در گروه زنان نباید باشد. و از آن مهم‌تر گرایش جنسی ورزشکاران نه تنها مانعی ایجاد نمی‌کند بلکه یک امر خصوصی غیر ورزشی محسوب می‌شود و به همین دلیل نباید به

بهانه‌ی تشخیص صلاحیت آن‌ها در حضور در گروه زنان (یا مردان) مورد کنجکاوی و سؤال قرار بگیرد. در واقع از آنجایی که دوجنسی بودن یا ترنس‌جندر بودن یا همجنس‌گرا بودن به خودی خود به ورزشکار برتری بدنی نمی‌دهند، معیار صلاحیت حضور در گروه زنان نیستند. آنچه که معیار محسوب می‌شود در حال حاضر میزان تستسترون و اندروژن است که چنانچه به میزان مورد تأیید کمیته‌های پزشکی فدراسیون‌های جهانی برسد دیگر حتی اگر ورزشکار دوجنسی یا ترنس‌جندر باشد مجاز است در گروه زنان مسابقه بدهد. در این میان گرایش جنسی از آنجایی که هیچ ربطی به معیارهای ورزشی ندارد نمی‌تواند از طرف این نهادهای ورزشی مورد سؤال قرار بگیرد. برای نمونه کاستر سمانیا یک همجنس‌گرا است که با وجود باز شدن پرونده صلاحیت او حضور در گروه زنان، همجنس‌گرا بودنش هرگز از طرف فدراسیون جهانی دو میدانی به عنوان یک مسئله مطرح نشده.

به این ترتیب چنانچه یک شخص با معیارهای ورزشی جهانی یک زن شناخته شود و میزان تستسترون و اندروژن او در حدود مقررات باشد مجاز است در گروه زنان قرار بگیرد و هویت‌ها یا گرایش‌های جنسی مثل دوجنسی، ترنس‌جندر، و همجنس‌گرایی نباید مانعی برای او باشد. تشکیک در هویت و گرایش جنسی زنان ورزشکار و اختلاط آن با تابوهای اخلاقی و استفاده از ادبیات کارآگاهی و شرم‌زده کردن و مرموز کردن موضوع تنها کاربردش دیگری‌سازی زنان ورزشکار است جهت حذف آن‌ها از میدان‌های ورزشی و حفظ تعاریف و دوگانه‌سازی زن و مرد سنتی تحت تسلط نگرش مردسالارانه و دگرجنس‌گرایانه.

جنسیت و چالش زنانگی ایده‌آل سنتی برای ورزشکاران زن

«مورد فوتسال زنان ایران: «دوست داری نیلوفر اردلان را چه‌طور بشناسند؟»

علاوه بر دوگانه‌ی زن و مرد که بیشتر به حوزه‌ی هویت جنسی و مطالعه بدن تعلق دارد، دوگانه‌ی دیگری که در ورزش تاثیرگذاری دارد دوگانه‌ی زنانگی و مردانگی است. در اینجا با بررسی دوگانه‌ی زنانگی و مردانگی و همین‌طور زنانه و مردانه می‌کوشم وارد حوزه جنسیت و ارتباط آن با ورزش زنان شوم. جنسیت بیشتر به ویژگی‌ها و رفتار و نقش‌های اجتماعی مربوط می‌شود که به یک جنس نسبت داده می‌شود. جنسیت نه یک امر ذاتی بلکه یک برساخته اجتماعی است. تعریف زنانگی و مردانگی بر اساس باورهای یک جامعه شکل می‌گیرد و در طول تاریخ چنان مستحکم می‌شود که عادی و طبیعی جلوه می‌کند. جنسیت از طریق رفتار به نمایش درمی‌آید و در طیفی از افراد با هویت‌های جنسی مختلف دیده می‌شود و به این ترتیب نظریه جودیت باتلر مبنی بر برساخته بودن اجتماعی مفاهیم «مردانه» و «زنانه» را ثابت می‌کند. درک این واقعیت که جنسیت برساخته‌ای اجتماعی (و تاریخی) است به ما کمک می‌کند که بفهمیم که جنسیت نمی‌تواند اساس اعتقاد ما به وجود یک نوع «وحدت ذاتی» باشد زیرا که هیچ چیز مشترکی در «مونث» بودن وجود ندارد که تمام زنان را با هم گره بزند. برخی از ویژگی‌های منتسب به زنانگی و مردانگی به دلیل قدمت تاریخی از یک طرف و پشتوانه‌های اقتصادی-سیاسی-فرهنگی از طرف دیگر به راحتی قابل نقد نیستند. میشل فوکو معتقد است از آنجایی که گفتمان‌های مسلط اجازه نمی‌دهند خارج از چهارچوب آن‌ها راه‌های زیادی برای توضیح و (باز)تولید گفتمانی انسان، اشیاء و رویدادها باقی بماند، ما در عین مقاومت علیه شکل‌هایی از مردانگی و زنانگی درحال (باز)تولید آن‌ها نیز هستیم.

یکی از ویژگی‌هایی که اجتماع به طور سنتی به «زنانگی» پیوند زده است ویژگی تمایل به مراقبت از دیگران است. پیوند ویژگی مراقبتی و زنانگی در زن مادر به اوج خود می‌رسد. در چهارچوب این دیدگاه سنتی مادری و زنانگی چنان با هم پیوند می‌خورند که زن تا وقتی مادر نشده یک زن کامل شمرده نمی‌شود. با این نگرش زنانگی زن با مادر شدن به تکامل می‌رسد. سپس در این نقش اولویت همیشگی زن نه خود بلکه فرزندش است. اگر زن اولویت مطلق زندگی خود را رسیدگی به فرزند قرار ندهد نه تنها زنانگی او زیر سؤال می‌رود بلکه گویی زنانگی ایده‌آل جامعه را خدشه‌دار کرده است، پس باید توبیخ و تنبیه شود. جامعه به زن مادری که می‌خواهد هدفی شخصی مثل ورزش قهرمانی را دنبال کند عذاب وجدان می‌دهد مگر این‌که ثابت کند در درجه اول نقش مراقبتی را به نحو احسن ایفا می‌کند. به عبارتی کافی نیست که زن به لحاظ بیولوژیک مادر شود بلکه باید طبق معیاهای اجتماعی نقش مراقبتی را به نحوی ایفا کند که زنانگی مطلوب و ایده‌آل جامعه محفوظ بماند.

بسیاری از تحقیقاتی که مشکل عدم شرکت زنان در فعالیت‌های غیرخانگی از جمله ورزش و تفریح را بررسی کرده‌اند نشان می‌دهند که ایدئولوژی‌های مسلط زنانگی باعث می‌شود که زنان کارهای مربوط به خانه و خانواده را بر نیازهای خود مقدم بشمارند.

وودوارد به ویژگی مراقبت از دیگران که در طول تاریخ به زنان نسبت داده شده است اشاره می‌کند و می‌گوید که برای زنان اولویت قایل شدن به فعالیت ورزشی یا تفریحی از طرف جامعه - که انتظار تعهد به مراقبت از دیگران از زن دارد - یک حرکت رادیکال به حساب می‌آید.

در ایران اطلاق ویژگی مراقبتی به زنانگی در لایه‌های مختلف فرهنگی و تاریخی و حتی قانونی صورت می‌گیرد. فشار تحمیل نقش مراقبتی به زنان باعث می‌شود که یا زنان بسیاری نتوانند ورزش حرفه‌ای را دنبال کنند و یا بابت صرف وقت برای دنبال کردن ورزش حرفه‌ای احساس گناه کنند. در این بستر فشار به زن ورزشکار برای کم کردن یا ترک ورزش حرفه‌ای تا وقتی که شکلی افراطی و رسانه‌ای پیدا نکند مورد توجه و انتقاد جامعه قرار نمی‌گیرد. یکی از مواردی که برای یک زن مادر ورزشکار ایرانی پیش آمد و توجه جامعه را جلب کرد مورد ممانعت همسر قهرمان فوتسال زنان ایران، نیلوفر اردلان، بود. بررسی این مورد نشان می‌دهد چگونه نقش مراقبتی مادرانه زنانگی می‌تواند به عنوان روشی عادی برای فشار به یک قهرمان ورزشکار زن برای خارج شدن فعالیت ورزشی استفاده شود و چگونه بستر قانونی و فرهنگی که زن را به شدت وابسته به خانواده می‌شمارد شرایط این اجحاف را فراهم می‌آورد.

در شهریور ماه سال ۱۳۹۴ درست چند روز قبل از اعزام تیم ملی فوتسال زنان ایران به مالزی برای شرکت در جام ملت‌های آسیا، نیلوفر اردلان یکی از اعضای تیم در صفحه اینستاگرام خود نوشت که همسرش به او اجازه خروج از کشور نداده است. نیلوفر اردلان بازیکن فوتسال و کاپیتان تیم ملی فوتسال زنان ایران است. او خانم گل دو دوره اول بازی‌های همبستگی کشورهای اسلامی شده است. از دیگر افتخارات اردلان می‌توان به قهرمانی‌های پیاپی در لیگ‌های فوتبال و فوتسال زنان، دو دوره نایب‌قهرمانی مسابقات فوتبال زنان غرب آسیا نام برد. خبر ممانعت همسر نیلوفر اردلان از حضور او در مسابقات آسیایی به سرعت در خبرگزاری‌های ورزشی و شبکه‌های اجتماعی پخش شد. طبق بند سوم از ماده ۱۸ قانون گذرنامه صدور گذرنامه برای یک زن منوط به اجازه و موافقت کتبی شوهرش است. البته قانون پیش‌بینی کرده در موارد اضطراری دادستان هم می‌تواند اجازه صدور گذرنامه را صادر کند ولی این

روند دادگاهی نیاز به زمان و آگاهی به وجود این تبصره وادله دارد و در کل یک استثنا حساب می شود. دلیل مخالفت همسر نیلوفر اردلان با اعزام او به مسابقات این بوده که همان روزها مدرسه پسرانها شروع می شده و ایشان اصرار داشته اند که نیلوفر اردلان به عنوان مادر باید پسرشان را همراهی کند. سرانجام نیلوفر اردلان به دلیل مخالفت همسرش، مهدی توتونچی مجری برنامه شبهای فوتبالی، با خروج او از کشور و ضبط گذرنامه اش نتوانست تیم ملی فوتسال زنان ایران را در جام ملت های آسیا سال ۲۰۱۵ همراهی کند. این مسابقات به قهرمانی تیم ایران انجامید و تیم ایران قهرمانی را به نیلوفر اردلان تقدیم کرد. این جریان موجب واکنش های زیادی در شبکه های مجازی شد. همچنین رسانه ها این خبر را پوشش دادند و با اعضای تیم ملی فوتسال و شخص نیلوفر اردلان مصاحبه کردند. یکی از مصاحبه های مفصل با نیلوفر اردلان توسط آزاده نامداری در برنامه تلویزیونی «آبان» انجام شد. من این مصاحبه را به عنوان نمونه ای از مصادیق پیوند ویژگی مراقبتی با زنانگی در فضای ورزشی ایران برای تحلیل انتخاب کردم.

مصاحبه آزاده نامداری با نیلوفر اردلان در سال ۱۳۹۵ در یک برنامه تلویزیونی پر مخاطب به اسم «آبان» انجام شد. در آن زمان آزاده نامداری خود مجری زن معروفی بود که چند سال قبل ماجرای اختلاف او با همسرش جنجالی شده بود. برنامه با معرفی نیلوفر اردلان شروع شد. آزاده نامداری نیلوفر اردلان را «فوتسالیست نمونه و یک مادر دوست داشتنی» معرفی کرد و در دقایق اول مصاحبه از اردلان درباره ی پسرش سؤال کرد. این که حتی یک مجری زن با تجربه و آگاه به مسائل زنان به عنوان همسر و مادر، هنگام معرفی یک قهرمان ورزشی زن مادر بودن او را در کنار حرفه ورزشی اش قرار بدهد و بلافاصله با پرسش از فرزندش بر نقش مادری او تأکیدی مضاعف کند نشان از اولویت قایل شدن بر نقش مراقبتی مادری دارد. در مصاحبه های بسیاری با زنان در حرفه های مختلف این تأکید بر مادری فراوان مشاهده می شود در صورتی که هنگام مصاحبه با مردان سرشناس در ورزش یا حرفه های دیگر به این اندازه درباره نقش پدری آنها و فرزندانشان تأکید نمی شود و حتی شاید حرفی از آن زده نشود.

در ادامه ی مصاحبه آزاده نامداری از نیلوفر اردلان پرسید «دوست داری نیلوفر اردلان را چطور بشناسند؟» اردلان جواب داد: «دوست داشتم من را با حرفه ام بشناسند. نه با اتفاقی که برایم افتاد. من برای فوتبال زحمت کشیده بودم و حسرتش برایم ماند که در اولین مسابقه جام ملت های آسیا باشم. وقتی بقیه فوتسالیست ها را مردم می بینند می گویند این همان است که گل زد. ولی وقتی که من را می بینند می گویند این همان است که آن اتفاق برایش افتاد (اشاره به حذفش از تیم اعزامی به دلیل عدم اجازه خروج از کشور از طرف همسرش)». پاسخ اردلان نشان می دهد که برای زنان ورزشکار نیز مثل مردان ورزشکار مهم است که با مقام و مهارت ورزشی شان شناخته بشوند. ورزش حرفه ای بخشی از هویت آنهاست و برای آنها در حاشیه یا سایه قرار گرفتن این بخش از هویت شان دردناک است.

زنان ورزشکار زیادی تحت فشار همسر و خانواده از فعالیت ورزشی خود می کاهند و یا ورزش را ترک می کنند. ولی اکثر این زنان ورزشکار از فشارهایی که خانواده بر آنها می آورد سخن نمی گویند. اما نیلوفر اردلان زمانی که اسمش از تیم اعزامی حذف شد خود اعلام کرد که دلیل این حذف عدم اجازه همسرش با خروج او از کشور است. در این مصاحبه او توضیح می دهد که به این دلیل از علت حذف شدنش حرف زده که برایش مهم بوده که توانایی و صلاحیت ورزشی او نفی نشود. او می گوید: «مسائل شخصی ام را علنی کردم چون نمی خواستم توانایی فنی خودم را ببرم زیر سؤال».

آزاده نامداری با اشاره به نقش مادری نیلوفر اردلان و علت مخالفت همسرش با حضور او در مسابقات آسیایی از او می‌پرسد: «در ایران خانم‌ها هنوز مانده‌اند من کدام هستم؟ نمی‌توانند بین حرفه‌شان و مادر بودن تعادل برقرار کنند. به نظرت می‌شود بالانس برقرار کرد؟» اردلان جواب می‌دهد «در فرهنگ ما خیلی احساسی هستیم. اگر از بچه‌ها بزی خیلی‌ها به تو می‌گویند تو مادر خوبی نیستی، دنبال کار خودتی. باید به اینجا برسیم که فکر کنیم بچه ما در آینده می‌تواند به ما افتخار کند [...] رادان (نام فرزند) «در آینده به من افتخار می‌کند. اگر تنهاش گذاشتم نرفتم خوشگذرانی

این سؤال‌ها و جواب‌ها نشان می‌دهد که گرچه برای نیلوفر اردلان به عنوان یک ورزشکار زن بخش حرفه‌ای هویتش بسیار با اهمیت است ولی فضای گفتگو و جامعه تحت تسلط گفتمان اهمیت نقش مراقبتی زن مادر است. گویی زن ورزشکار باید ثابت کند که مادر وظیفه‌شناسی است و اگر هم گاهی به فعالیت حرفه‌ای خود می‌رسد برای تفریح و خوشگذرانی نیست بلکه در این فعالیت ورزشی نیز اهمیت فرزند لحاظ شده و در نظر گرفته شده که فرزند به او افتخار خواهد کرد. گفتنی است که گفتمان مادری در این برنامه - که قرار است تریبونی باشد برای برجسته کردن بخش ورزشی هویت زن - چنان نهادینه است که در بین برنامه تبلیغات بازرگانی پوشک بچه با شعار «هیچ چیز جای غریزه مادری رو نمی‌گیره» پخش می‌شود. گویی مخاطبان فقط زن تصور شده‌اند و زنان مادر هستند و دغدغه آن‌ها در این بحث هم مراقبت از فرزندان

نسبت دادن ویژگی‌های مربوط به مراقبت به زن به عنوان یک ویژگی بارز جنسیت زن بیش از این که به غریزه و بیولوژی زن ربط داشته باشد به تاریخ و فرهنگ مربوط است. نیلوفر اردلان در پاسخ به این سؤال که آیا فوتبال مردانه است اظهار می‌کند «فوتبال احتیاج به استقامت دارد. می‌گویند که خانم‌ها روحیه‌شان شکننده است ... من زنی قوی هستم. در فوتبال و زندگی شکست باعث درج‌زدن من نشده است. روحیه شکننده ندارم.» او به این ترتیب فوتبال را نه مردانه بلکه ورزشی پرچالش معرفی می‌کند که نیاز به استقامت و قدرت دارد و بر «زنی قوی و شکست‌ناپذیر» بودن خود در ورزش تأکید می‌کند. او در ادامه می‌گوید که مشکلاتی که برای او پیش آمد باعث شد که بیشتر به دنبال کسب دانش در مورد حقوق خود به عنوان یک زن برود و در این روند این دغدغه را کسب کرده که زنان جامعه با حقوق خود آشنا بشوند.

نمایش عضله خط قرمز ورزش زنان

«مورد بدن‌سازی زنان ایران:» احضار ورزشکارنماهای نیمه‌عریان زن ایرانی به دادسرا

علاوه بردوگانه‌های زن و مرد و همچنین زنانگی و مردانگی، دوگانه‌ی دیگری که بر ورزش تأثیر می‌گذارد دوگانه‌ی زنانه و مردانه است. این دوگانه از بدو تولد، دختر یا پسر را در دو دسته منفک قرار داده و از رنگ لباس و نوع اسباب‌بازی گرفته تا ویژگی‌های شخصیتی و رفتاری و جسمانی منتسب به هر دسته را به اعضای آن دسته تحمیل می‌کند. ورزش هم تحت تأثیر چنین معیارهایی قرار گرفته، ورزش‌هایی زنانه ی اجتماع تأثیر نمی‌پذیرد و ورزش‌هایی مردانه محسوب می‌شوند. اما ورزش فقط از نگرش جنسیت زده بلکه خود نیز به عنوان دیسکورسی قوی نقش عادی‌سازی و بازتولید نگرش سنتی مسلط در جامعه را نیز دارد. لیندزی مین گفتمان ورزش را از نوع «بنیادین» یا «خود-سازنده» می‌داند. او توضیح می‌دهد که

مقاومت در مقابل گفتمان‌های بنیادین و نقد آن‌ها بسیار دشوار است، چون گفتمان‌های بنیادین در مقیاسی وسیع‌تر عادات فرهنگی و اجتماعی را تبیین و عادی می‌کنند.

بازدارندگی دختران از ورود به ورزش‌هایی که دارای ویژگی‌های به اصطلاح زنانه نیستند از کودکی شروع می‌شود (و برعکس). در چند دهه‌ی اخیر در جهان حضور ورزشکاران زن در ورزش‌هایی که قبلاً مردانه محسوب می‌شد به سرعت رو به افزایش است. ورزش‌هایی مثل بوکس، کشتی و بدن‌سازی از جمله این ورزش‌ها هستند. از ورود زنان در این ورزش‌ها به صورت حرفه‌ای بیش از چند دهه نمی‌گذرد. در جوامعی که از لحاظ قانونی، فرهنگی، و آموزشی نسبت به کلیشه‌ها و تبعیض‌های جنسی و جنسیتی حساسیت و آگاهی بیشتری وجود دارد، مسیر ورود و پیشرفت زنان در این نوع ورزش‌ها بازتر و هموارتر است. از طرف دیگر در جوامعی که فرهنگ و قانون همچنان بازتولید کننده‌ی دوگانه زنانه و مردانه است و این دو را در مقابل با هم تعریف می‌کند زنان با ممنوعیت و محدودیت‌های بیشتری در ورزش‌های منسوب به مردان مواجه هستند.

همان‌طور که مین تأکید می‌کند دسته‌بندی زنانه و مردانه در خلأ به وجود نمی‌آید بلکه در تقابل و تضاد با یکدیگر شکل می‌گیرند. در دیدگاه سنتی مشخصات بدنی رابطه‌ای محدود و از پیش تعیین شده با ویژگی‌های شخصیتی و رفتاری دارد. بدن کوچک و ظریف با ملایمت (و حتی گاهی ضعف) شخصیتی و بدن درشت و عضلانی با خشونت و قدرت پیوند می‌خورد. از طرفی در این دیدگاه ظرافت لازمه‌ی زنانگی است و قدرت لازمه‌ی مردانگی. ضعف زنانگی را تهدید نمی‌کند و خشونت تهدیدی برای مردانگی نیست. برعکس خشونت برای زنانگی یک تهدید به حساب می‌آید و ضعف تهدیدی برای مردانگی. به این ترتیب ویژگی‌های مطلوب منتسب به زنانگی یا مردانگی ایده‌آل و هم‌نشینی آن با مشخصات خاص بدنی زن یا مرد موجب تقسیم‌بندی ورزش به زنانه و مردانه می‌شود. در این گفتمان اگر بدن زن مشخصات منتسب به مردانگی (مثل خشونت و قدرت) پیدا کند در واقع تصویر زنانگی مطلوب را خدشه دار می‌کند. از آنجایی که دسته‌بندی مردانه و زنانه در ورزش در تقابل و تضاد با یکدیگر شکل می‌گیرد با هم ریختن تصویر مطلوب زنانگی تصویر مطلوب مردانگی نیز دچار تغییر می‌شود.

دیسکورس‌های بنیادی آن‌قدر طبیعی به نظر می‌رسند که پیش فرض‌ها اولیه‌شان به ندرت مورد نقد و سؤال قرار می‌گیرند. تقسیم ورزش به مردانه و زنانه در این نوع گفتمان شکل گرفته است. هر چه این ورزش‌ها بر پیش‌فرضیات عادی‌سازی شده‌تری در مورد ویژگی‌های مردانه و ویژگی‌های زنانه بنا شده باشد در مقابل ورود و حضور زنان مقاوم‌تر است. این پیش‌فرض‌ها آن‌قدر مقاوم دارند که وقتی بدن زن ورزشکار دارای ویژگی‌هایی مثل عضلانی بودن و قدرت می‌شود برای اجتناب از به هم ریختن تعاریف زنانگی و مردانگی، زن صاحب بدن عضله‌ای و قوی را به داشتن ویژگی‌های مردانه نسبت می‌دهند و این را تعریف به حساب می‌آورند. «تو خودت یک پا مردی» تعریفی است که زنان ورزشکار زیادی که ویژگی‌های تداعی‌کننده قدرت دارند از تحسین کنندگان خود می‌شنوند. منظور از مرد در این تعریف نه بدن و جنس مرد بلکه مردانگی است. زن در حالی که به لحاظ جنسی زن می‌ماند از لحاظ جنسیتی به دسته مردان نسبت داده می‌شود. به این ترتیب تعاریف زنانگی و مردانگی جای خود باقی می‌مانند و پیوند زنانگی با ملایمت (و ضعف) و مردانگی با قدرت برقرار مانده و از مرز بین زنانگی و مردانگی محافظت می‌شود.

تحقیقات در حوزه جنسیت و زنان نشان می‌دهد زنانی که در ورزش‌های به طور سنتی مردانه ورزش می‌کنند و بدنی عضلانی می‌پرورانند از نگاه جامعه سنتی «زن واقعی» و «زیبا» نیستند چون بدن‌شان «مردانه» می‌نماید. این در حالی است که طبق یافته‌های تحقیق‌های میدانی این زنان ورزشکار اغلب خودشان از عضلانی بودن بدن خود لذت می‌برند و اظهار می‌کنند که نیروی جسمانی بالا به آن‌ها احساس قدرت، لذت و اعتماد به نفس می‌دهد.

یکی از ورزش‌هایی که بر اساس پرورش و نمایش عضله شکل گرفته است و به همین دلیل بیشتر ورزشی مردانه محسوب می‌شود ورزش بدن‌سازی است. زنان در اواخر دهه ۱۹۷۰ میلادی وارد ورزش بدن‌سازی شدند. تا مدتی بعد از ورود زنان به ورزش بدن‌سازی امتیازاتی که داوران مسابقات بدن‌سازی زنان به شرکت‌کنندگان می‌دادند تحت تأثیر استانداردهای زیبایی زنانه بود. در یکی از معروف‌ترین مسابقات بدن‌سازی زنان رقابت دو زن بدن‌ساز توجه بسیاری را جلب کرد. راشل مک‌لیش و بو فرانسیس در مرحله نهایی با یکدیگر رقابت می‌کردند. نهایتاً بو فرانسیس که بدنی عضلانی‌تر و چهره‌ای بدون آرایش داشت مسابقه را به راشل مک‌لیش باخت. معیار «ظرافت زنانه» در امتیازدهی به این ورزشکاران در مسابقات باعث می‌شد که با وجود پرورش حرفه‌ای‌تر عضله‌ها امتیاز کمتری بگیرند. به تدریج با انتقاد از دآوری مسابقات این معیارها زیر سؤال رفت و تغییراتی در آن به وجود آمد. به هر حال حضور زنان در ورزش بدن‌سازی در جهان به سرعت افزایش یافت و در حال حاضر بسیاری از مهم‌ترین مسابقات بدن‌سازی از جمله مسترالیمپیا و میس‌المپیا به‌طور هم‌زمان برای زنان و مردان برگزار می‌شود. در ایران با وجود این‌که بدن‌سازی مردان بسیار قوی و شناخته شده است، این ورزش برای زنان به رسمیت شناخته نمی‌شود.

در چهار-پنج سال اخیر اقبال به بدن‌سازی در میان زنان ورزشکار ایرانی افزایش چشم‌گیری داشته است. چندین زن بدن‌ساز در رسانه‌های غیر دولتی و شبکه‌های مجازی از جمله اینستاگرام شناخته و بسیار معروف شدند. تا این‌که ناگهان در شهریور ۱۳۹۵ در خبرها آمد که دو زن بدن‌ساز ایرانی همراه با چند مربی مرد خود در مسابقات جهانی بدن‌سازی شرکت کرده و امتیازهای بالایی نیز آورده‌اند. عکس حضور بدن‌سازان زن در اینستاگرام پخش شد و بلافاصله این دو زن و مربی‌هاشان (که اسم‌شان در خبرها ذکر نمی‌شد) به دادسرای فرهنگ و رسانه احضار شدند. دو ورزشکار زن و چهار مربی مردی که در مسابقاتی در خارج از ایران حضور داشتند تا انجام مراحل تحقیقات و بازپرسی ممنوع‌الفعالیت و ممنوع‌الخروج شدند. ناصر پورعلی‌فرد، رئیس فدراسیون بدن‌سازی ایران اعلام کرد: «فدراسیون بدن‌سازی و پرورش اندام هیچ فعالیتی در بخش بانوان ندارد و اعتقاد داریم این ورزش مناسب بانوان نیست. عباس جعفری دولت‌آبادی، دادستان تهران نیز اعلام کرد که ورزشکاران نباید در شبکه‌های اجتماعی تصاویر «نامناسب و خلاف شئون اسلامی» از خود منتشر کنند.

در شهریور ۱۳۹۶ از ناصر پورعلی‌فرد به عنوان رئیس یکی از فدراسیون‌های بزرگ و پرجمعیت ایران که رشته‌های پرورش اندام، پاورلیفتینگ، قوی‌ترین مردان، بادی کلاسیک، فیزیک، مچ‌اندازی و پرس سینه را تحت پوشش قرار می‌دهد سؤال شد که آیا احتمال دارد بانوان هم در مسابقات بدن‌سازی شرکت کنند؟ او جواب داد که با توجه به فرهنگ اسلامی کشور برگزاری هرگونه رقابتی در رشته بدن‌سازی برای بانوان مطلقاً ممنوع است و چنان‌چه موردی در داخل و یا خارج کشور در زمینه مسابقات بانوان دیده شود، به صورت قاطع با متخلفان برخورد می‌کنیم و از فعالیت این‌گونه بانوان جلوگیری می‌شود. از او

سؤال شد که بانوان در کدامیک از شاخه‌های زیرمجموعه فدراسیون می‌توانند فعالیت کنند؟ او جواب داد: فقط مچ‌اندازی.

در مدت یک سال بعد از رویداد حضور بدن‌سازان زن در مسابقات خارج از ایران و احضار آن‌ها به دادگاه، تصاویر زنان بدن‌ساز از شبکه‌های مجازی آن‌ها حذف شد ولی زنان در باشگاه‌ها به ورزش بدن‌سازی ادامه دادند و تصویرهای پوشیده شده جای تصاویر قبلی را گرفت. چند بدن‌ساز زن نیز، از جمله هدی جراح و مونا پورصالح، ایران را ترک کرده در خارج از کشور ورزش بدن‌سازی حرفه‌ای را ادامه دادند. در ۲۶ آبان سال ۱۳۹۵ ناصر پورعلی فرد اعلام کرد در جلسه‌ای که به عنوان رئیس فدراسیون بدن‌سازی ایران با مجمع فدراسیون جهانی داشته‌اند پیشنهادی به اعضا مبنی بر لزوم جلوگیری فدراسیون جهانی از حضور بانوان بدن‌ساز ایرانی در تمامی مسابقات خارجی ارائه داده و این طرح با 68 رأی موافق به تصویب اعضا رسید و از این تاریخ هیچ زن ایرانی با گذرنامه و تابعیت ایرانی نمی‌تواند در مسابقات خارجی حضور پیدا کند. به نظر می‌رسد که علت رأی آوردن این طرح یکی تعداد کشورهای اسلامی موافق با ممنوعیت بدن‌سازی برای زنان بوده و دیگری اعلام این‌که ورزش بدن‌سازی برای زنان خلاف فرهنگ ایرانی و اسلامی است.

از آنجایی که عضلانی بودن در طول تاریخ در کنار مفاهیم قدرت و کنترل قرار گرفته و هر سه به مردانگی نسبت داده شده، عضلانی شدن زن ورزشکار مفهوم قدرت و کنترل را از انحصار مردانگی درمی‌آورد. به عبارتی با عضلانی شدن زن، زنانگی دیگر ذاتاً و الزاماً به ظرافت پیوند نمی‌خورد. از طرف دیگر با بازتعریف این مفاهیم و بازچینی این پیوندها، نسبت زنانگی و مردانگی با مفاهیم قدرت، کنترل، ظرافت، و محافظت تغییر می‌کند و چالش‌های جدیدی برای ساختار مردسالارانه می‌آفریند.

در اینجا لازم است به نقش حجاب نیز اشاره‌ای کنم. حجاب در این ساختار نمادی از نیاز به محافظت از زن و میل به قدرت و کنترل‌گری مرد است. اما حجاب بیش از این‌که محافظ زن باشد تضمین‌کننده تفکیک بین زن و مرد در حکومت اسلامی است. اگر در غرب اروتیزه کرده بدن زن و اصرار به نگه داشتن ویژگی‌های متناسب به زنانگی در زنان ورزشکار یک استراتژی برای حفاظت مرز میان زنانگی و مردانگی است، در جمهوری اسلامی ایران پوشاندن بدن زن ورزشکار استراتژی حفاظت از این مرز است. این دو روش دو روی یک سکه هستند. پوشاندن بدن زن ورزشکار نشانه‌ی تفاوت دیدگاه جمهوری اسلامی با غرب نسبت به مشخصات مطلوب بدن زنانه نیست. جمهوری اسلامی و غرب تا وقتی که مشخصات بدنی مثل ظرافت را مطلوب زن بدانند و ویژگی‌های شخصیتی مثل ملایمت و شکنندگی را به زنانگی نسبت دهند هر دو روی سکه‌ی دیدگاه سنتی مردسالارانه‌ی دگرجنس خواهانه هستند. با این تفاوت که در چند دهه گذشته انتقادات فمینیست‌ها و ورزشکاران در غرب موجب عقب‌راندن تسلط نگاه سنتی به زن ورزشکار شده ولی در ایران قانون حجاب مانعی جدی بر سر راه ورزشکاران زن باقی مانده است. هرچه یک ورزش با پوشاندن بدن متناقض‌تر باشد، برای زنان ممنوع‌تر می‌شود.

کشتی با وجود این‌که نمادین‌ترین ورزش مردانه سنتی ایران است از آنجایی که با پوشش کامل قابل اجرا است توانسته برای زنان رسمیت پیدا کند. برای بسیاری از مسئولین هنوز کشتی ورزشی مناسب زنان محسوب نمی‌شود ولی از آنجایی که با پوشش کامل اجرا می‌شود از آن ممانعت جدی به عمل نمی‌آید. همچنین وزنه‌برداری با وجود این‌که ورزشی مردانه محسوب می‌شود، از آنجایی که با پوشش

تناقضی ندارد، برای زن ایرانی ممنوع نیست. در مقایسه با کشتی و وزنه‌برداری ورزش بدن‌سازی از آن‌جایی که بر پرورش و نمایش بدن استوار است و به همین دلیل با پوشش تعارض کامل دارد برای زن ایرانی ممنوع محسوب می‌شود.

نگاهی به‌عنوان خبرهای مربوط به شرکت زنان بدن‌ساز ایرانی در مسابقات بین‌المللی نشان می‌دهد که پوشیدگی بدن چه نقش مهمی در پذیرش ورزش زنان در نگاه سنتی جامعه ما دارد. لیست زیر عنوان ده گزارشی است از خبر حضور زنان ایرانی بدن‌ساز در مسابقات بین‌المللی و احضار آن‌ها به دستگاه قضایی که در مهر ماه سال ۹۵ بیش‌ترین خواننده‌ها را داشته است.

احضار زنان بدن‌ساز 'نیمه عریان' به دادسرای فرهنگ در ایران

احضار ورزشکاران زن و مربیان پرورش اندام

!!! زنان بدن‌ساز خلافکار ایرانی

احضار "ورزشکاران زن نیمه عریان" توسط دستگاه قضایی ایران

تصاویر زنان نیمه عریان بدن‌ساز ایرانی جنجال‌ساز شد

احضار «ورزشکارنماهای نیمه‌عریان زن» به دادسرای فرهنگ در تهران

به نظر شما علت احضار زنان ورزشکار به دادسرا به چه علت است؟

احضار ورزشکارنماهای نیمه عریان زن ایرانی به دادسرا + تصاویر

در این عناوین خبری بیش‌ترین اشاره بر «عریانی» شده. بدن زن بدن‌ساز از طرفی به جرم (در حالی‌که از لحاظ قانونی حجاب در خارج از ایران اجباری نیست) و شرم پیوند می‌خورد و از طرف دیگر هم‌زمان اروتیزه می‌شود. این ترفندها گرچه با هم دچار تناقض هستند ولی همه ابزاری برای خارج کردن زن از ورزش بدن‌سازی هستند.

حضور زنان در چهارچوب جنسیت‌زده‌ی ورزش ایران: توانمندسازی یا ابزار شدن

ورزشکاران زن؟

بسیاری از جامعه‌شناسان ورزشی فمینیست مثل مایکل مسنر افزایش حضور زنان در ورزش را گرچه مثبت می‌دانند ولی خاطرنشان می‌کنند که این حضور لزوماً به «برابری و آزادی و توانمندسازی اجتماعی برای زنان» نمی‌انجامد. جنیفر هارگریوز هشدار می‌دهد که افزایش ناگهانی تعداد ورزشکاران زن در ورزش‌هایی که به طور سنتی تحت سیطره مردان بوده در ظاهر این‌گونه می‌نماید که باعث از بین رفتن هژمونی مردان می‌شود ولی یک تناقض در خود دارد. منتقدین به این موضوع اشاره می‌کنند که قبلاً در این قبیل ورزش‌ها ویژگی خشونت و مردانگی را به هم پیوند می‌دادند، ولی حالا ورود زنان به این ورزش‌ها ممکن است نه به معنی پایان هژمونی مردان در ورزش بلکه در واقع نشانه‌ی نوعی سازش زنان

در ساختار مردسالارانه و همکاری برای تقویت آن باشد زیرا که لزوماً مفاهیم سنتی مردانگی را بازتعریف و دگرگون نمی‌کند. یکی از نگرانی‌هایی که محققین فمینیست ابراز می‌کنند این است که ممکن است برخلاف قابلیت‌های توانمندگر ورزش‌هایی مثل بدن‌سازی، فعالیت در درون این ساختارها بیش‌تر از این که اثر رهایی‌بخش داشته باشد همچنان ایدئولوژی به بی‌قدرتی زنان را تقویت کند. منظور این است که اگر تغییر در نگاه به بدن زنان رخ ندهد و زنان همچنان زیرنگاه مردانه به بدن خود نگاه کنند آن‌گاه ساختار مردسالارانه از اساس تکانی نمی‌خورد و فقط لایه‌های سطحی و مصادیق آن تغییر می‌کنند.

از طرفی با وجود چالش‌های موجود و قوانین و فضای جنسیت‌زده‌ی مسلط بر ورزش زنان، افزایش حضور زنان در ورزش به خودی خود یک حرکت مثبت در جهت توانمندسازی شمرده می‌شود. این حضور به‌ویژه در ورزش‌های تحت سیطره‌ی مردان اهمیت بیش‌تری دارد زیرا که هم در بعد واقعی و هم در بعد نمادین آن روشی برای ایجاد تغییر در جایگاه زن و ورود به فضاهای به اصطلاح مردانه برای از بین بردن محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های مردسالارانه است. مین در تحقیق در مورد زنان موج سوار به نتیجه می‌رسد که این زنان با عمل و حضور خود خودآگاهانه و ناخودآگاهانه هنجارهای مربوط به بدن زن را می‌شکستند و به این ترتیب ایدئولوژی‌های مردسالارانه‌ای را که قدرت جسمانی را معادل مردانگی می‌داند به چالش می‌کشیدند. به همین ترتیب افزایش حضور زنان ورزشکار ایرانی در ورزش‌هایی مثل فوتبال، ورود رسمی آن‌ها به ورزش کشتی، و ورود غیررسمی آن‌ها به ورزش بدن‌سازی نمونه‌هایی از عقب راندن محدودیت‌ها و فعالیت‌هایی توانمندساز هستند. ورود و افزایش حضور زنان در ورزش‌هایی که قبلاً فقط متعلق به مردان بود، از جهت هویت‌سازی نیز اهمیت دارد. میدان ورزشی صحنه‌ای می‌شود برای شکستن کلیشه‌ها و به عقب راندن ایدئولوژی‌های کنترل‌گر مردسالارانه. زنان در این فضاها دایره‌ای وسیع‌تر از تعریف زن و زنانگی را تجربه و تعریف می‌کنند. ورزشکاران زن در این میدان در مورد جایگاه خویش به چانه‌زنی می‌پردازند و ویژگی‌های منسوب به مردانگی را از انحصار مردان درآورده به وسعت تعاریف زنانگی می‌افزایند. از بُعدی دیگر افزایش حضور زنان در این ورزش‌ها موجب گسترده و غنی‌تر شدن تنوع صداها و زنان در ورزش به عنوان یکی از گفتمان منعکس‌کننده و سازنده‌ی ساختار اجتماعی-فرهنگی-سیاسی می‌شود. این تنوع صداها به درک این مفهوم کمک می‌کند که جنسیت با این که یک برساخته اجتماعی است، تعریفش پویا و مرزهایش وسیع و باز است. یادگیری و رشد مهارت‌های ورزشی همچنین می‌تواند موجب تقویت اعتماد به نفس ورزشکاران شود. گیلروی از تعبیر پیر بوردیو مبنی بر «تبدیل سرمایه فیزیکی به سرمایه اجتماعی» برای توضیح اهمیت تأثیر مهارت بر اعتماد به نفس استفاده می‌کند. بنابراین زنان ورزشکار با پرورش و رشد مهارت‌های شخصیت اجتماعی خود را نیز می‌سازند.

این مقاله را با نقل قولی از مصاحبه‌های شیرین نوبهاری یکی از زنان بدن‌ساز ایرانی به پایان می‌رسانم. شیرین نوبهاری در مصاحبه با روزنامه قانون از علاقه و استعداد و اراده خود در ورزش بدن‌سازی صحبت می‌کند. او از این‌که نگاه جامعه به بدن عضله‌ای او با سوء برداشت همراه است و همچنین از محدودیت‌های قانونی بدن‌سازی زنان ایران گلایه می‌کند. و مصاحبه این‌گونه به انتها می‌رسد:

قانون: حرف آخر؟

شیرین نوبهاری: امیدوارم تفکر، علم و آگاهی مردم ایران به سمتی برود که متفاوت بودن را بد ندانند.

اگر کسی توانسته متفاوت باشد برایش ارزش قائل باشید. فکر نکنید حتماً مشکلی دارد و از راه بی‌راهه وارد شده.

پروانه حسینی کاندیدای دکتری مطالعات خاورمیانه با گرایش انسان‌شناسی از دانشگاه آریزونا است.*
از موضوعات مورد علاقه‌ی ایشان در تحقیق جنسیت، سکسوالیته، سیاست بدن و ورزش زنان در ایران است. پروانه حسینی در حال حاضر در دانشگاه آیالتی وستر ماساچوست مشغول تدریس «سیاست‌های بهداشت زنان» است. او همچنین به عنوان کنشگر و ترویجگر حقوق زنان فعالیت می‌کند.